

نگاهی تطبیقی به

«صفوة الصفا» و «سلسلة النسب»

دکتر یوسف رحیم‌لو

پیشینمایی از تاریخ نویسان به مأخوذ بودن بسیاری از نوشته‌های «سلسلة النسب» از «صفوة الصفا» اشاره کرده‌اند.^۱ در اینجا ما به موارد این اقتباس و پاره‌ای نکات مربوط به چگونگی آن می‌پردازیم.

«صفوة الصفا» اختصاص به زندگانی، کرامات و مقالات شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی جدیدنجم شاه اسماعیل پسر شیخ حیدر، بنیادگذار سلسله‌ای دارد که به جهت انتساب به‌وی مشهور به صفوی شده است. نویسنده در اوایل کتاب از احوال و کرامات شیخ تاج‌الدین ابراهیم معروف به شیخ زاهد گیلانی، پسر شیخ صفی‌الدین نیز حکایتها نقل کرده و در چند صفحه پایان کتاب هم به عظمت و شهرت و کرامت مریدان شیخ صفی پرداخته است.

«سلسلة النسب» گذشته از شمول بر احوال و کرامات شیخ زاهد و

شیخ صفی، دارای مطالبی است در: احوال شیخ صدرالدین پسر شیخ صفی، احوال و اشعار سلطان خواجه علی بن صدرالدین، احوال شیخ ابراهیم بن علی و پسر و نوه‌اش شیخ جنید و شیخ حیدر، احوال و اشعار ترکی شاه اسماعیل، تاریخ ولادت و جلوس و رحلت اخلاف او تا پادشاهی شاه سلیمان،

و در شفقت و رحمت اولاد شیخ صفی با اولاد شیخ زاهد که خود مؤلف نیز از جمله آنان است .

با این مختصر می توان دریافت که مطالب مشترك دو اثر باید در قسمتهای مربوط به احوال و کرامات شیخ زاهد و شیخ صفی جستجو شود. مع الوصف ، فهلویات و اشعار فارسی که نویسنده «سلسله النسب» به شیخ صفی نسبت می دهد در «صفوة الصفا» یافت نمی شود ؛ و نیز دانسته نیست مأخذ نوشته های شیخ حسین در مورد بازماندگان شیخ صفی و اشعار منسوب به خواجه علی و شاه اسماعیل کدام کتاب بوده است. در این خصوص ، مقایسه محتویات «سلسله النسب» با نوشته های محمد اربابی در تذکره «لطایف الخیال»^۴ احتمالاً آموزنده خواهد بود .

در تطبیق «صفوة الصفا» با «سلسله النسب» بیست و شش حکایت مشترك در هر دو نوشته می توان یافت که دومی از اولی گرفته است. در این عمل نقل ، شیخ حسین به رو نویسی کامل اثر ابن بزاز نیز داخته است ، بلکه اشعار عربی و گاهی پاره ای مطالب دیگر را انداخته و زمانی کلمه ها و جمله ها را در گون کرده است و این خود احیاناً موجب نارسایی و نادرستی نوشته های او می شود ، مثلاً در نسب شیخ ، آنجا که سخن از قطب الدین جد صفی و پدر امین الدین جبرئیل و گرفتار و مضروب شدن وی به دست گر جیان است ، مؤلف «صفوة الصفا» چنین ادامه می دهد^۵ :

«... چون بمقتضای (ماکان لنفس ان تموت الا باذن الله کتاباً مؤجلاً) ایام عمرش به آخر نرسیده بود مؤمی الیه سالم بماند اما تاشب در میان خاک و خون افتاده بود . شب شخصی بجهة ترس از او باش الناس که به سبب سلب^۶ قتلی می گردیدند تارخت و آلات ایشان ببرند در میان کشتگان می گردید

ناله سید صالح را شنید پیش وی رفت و او را زنده یافت احوال پرسید گفت حلقوم درست است و بریده نشده...»

همان تکه را در «سلسله النسب» چنین می خوانیم:

«... و بموجب و ماکان لنفس ان تموت الا باذن الله کتاباً مؤجلاً حیاتش باقی بود و همچنان در میان قتل تا شب در خاک خون افتاده بود که کسیرا بر حال او اطلاع نبود شبانه بعضی از او باش که بسبب سلب میگردیدند تارخت و آلات ایشان را برین در میان کشتگان می گردیدند ناله قطب الدین شنیدند پیش رفتند و ویرا زنده یافتند احوال پرسیدند گفت حلقوم اوداج درست است و بریده نشده است...»

اینک جدول تطبیقی حکایت‌های مشترک دو کتاب:

ردیف	موضوع حکایت	سلسله النسب	صفوة الصفا
۱	نسب شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی که به بیست واسطه به امام موسی بن جعفر صادق می رسد ^{۱۰}	۱۰-۱۵	۱۱-۱۳
۲	ایام حمل مادر شیخ و ولادت او	۱۵	۱۳
۳	طفولیت شیخ	۱۶	۱۴
۴	سرگردانی شیخ در طلب مرشد و عزیمت او به شیراز به بهانه دیدار برادر و به نیت دریافت محضر شیخ	۱۷	۱۷-۱۸
۵	نجیب الدین بزغوش مصاحبت شیخ با جوانی کوچکتر از خود در شیراز و موافقتشان در عبادت و ریاضت	۱۸	۱۹
۶	رسیدن شیخ به حضور امیر عبدالله و نشان یافتن از شیخ زاهد گیلانی	۱۹-۲۰	۲۱-۲۲

صفحة الصفا	سلسلة النسب	موضوع حکایت	ردیف
۲۲-۲۳	۲۱	مراجعت شیخ از شیراز به اردبیل و خبر دادن شیخ زاهد اصحاب خود را از سرگردانی صفی	۷
۲۳-۲۴	۲۲-۲۳	چهار سال اقامت شیخ به همان حال در اردبیل و سفر محمد ابراهیمان خویش او به گیلان و پیوستن او به صف مریدان شیخ زاهد و برگشتن او به اردبیل و خبر شدن شیخ	۸
۲۴-۲۵	۲۳-۲۷	عزیمت شیخ به گیلان و رسیدنش به زاویه شیخ زاهد و توبه کردن و تلقین ذکر گرفتن و به کار مشغول شدنش	۹
۲۵	۲۸	معلوم شدن شیخ که حالات او رحمانی و بر نهج استقامت و سلوک سبیل الله است	۱۰
۲۶	۷۴-۷۵	عرض شیخ صفی الدین به شیخ زاهد که در وقت طلب به هر پیری دست می داد و رویش از روی او بر می گردیده است و پاسخ شیخ زاهد که «تو صید من بودی»	۱۱
۳۲	۷۵-۷۶	سیر شیخ زاهد در کوه سردابه سر و آواز دادن او صفی را که در کله خوران بود و شنیدن اطاعت کردن صفی	۱۲
۳۲	۷۶-۷۷	چون شیخ زاهد در بیشه گیلان آرزوی صفی کرد ، بعد از دو سه گام ، صفی از کله خوران در رسید	۱۳
۳۳	۷۷	«صفی سوخت» گفتن شیخ زاهد در گیلان و خود به آب انداختن صفی در کله خوران	۱۴
۳۶	۷۸	هر مرض که شیخ زاهد را بود صفی را نیز همان بود	۱۵
۶۶-۶۸	۷۹-۸۲	شفاعت شیخ صفی در حضور شیخ زاهد از مولانا تاج الدین دزقلی	۱۶
۴۸-۴۹	۸۲-۸۴	رشک جماعت طالبان به شیخ صفی و کوشش آنان برای جلوگیری از تصدیر شیخ صفی در پهلوی شیخ زاهد و ناکام شدنشان	۱۷

صفوة الصفا	سلسله النسب	موضوع حکایت	ع.ع.
۶۵	۸۴-۸۵	عقد نکاح شیخ زاهد در سن هفتاد ^{۱۱} سالگی دختر انخی سلیمان را و تولد بی بی فاطمه و شمس الدین محمد از آن ازدواج	۱۸
۴۷	۸۵	زن دادن شیخ زاهد بی بی فاطمه را به شیخ صفی و قیام شیخ زاهد از برای صدرالدین ، مولود آینده ، در حال عقد بی بی فاطمه	۱۹
۴۲	۸۶	عرض سجاده و تلقین دادن شیخ زاهد به شیخ صفی و جانشین کردن او را بر خود	۲۰
۷۳-۷۵	۸۶-۹۳	مرض شیخ زاهد و اختلاف و مناقشه مردم بر سر این که مرقد شیخ زاهد کجا باشد و طلب کردن شیخ زاهد شیخ صفی را از کلخوران و آمدن وی و بردنش شیخ زاهد را به لنگر کنان و جدا شدن روح هر دو از تن و به حال آمدن شیخ صفی از نو و تجهیز و دفن او شیخ زاهد را	۲۱
۲۹۷	۹۳-۹۴	صلوات کرماندا احسان کردن شیخ صفی به حاجی شمس الدین برادر بی بی فاطمه؛ رفتن شیخ صفی به دیدن حاجی شمس الدین و بوسیدن او دست و پای نورالدین حامد بر حاجی شمس الدین را و اعتراض بی بی فاطمه بر شیخ درمباله ادای قروض حاجی شمس الدین و پاسخ شیخ	۲۲
۲۹۶-۲۹۷	۹۶-۹۸	رفتن شیخ صفی الدین به قرا باغ و دیدار او با امیر دمشق خواجه و حرمت کردن شیخ در حضور او شمس-الدین جمالان نواده شیخ زاهد را و حکایت باغبان حق شناس و وفادار	۲۳
۱۱۸	۹۸-۹۹	حکایت پیره مؤمن بیگ در خشم گرفتن شیخ صفی به چین بیگ از امرای قبیچاق بر سر تجاوز وی در خان بلی (اور نقاد) به رعایا و فرزندانش شیخ زاهد و مرگ چین بیگ	۲۴

ردیف	موضوع حکایت	سلسله‌الانساب	صفوة الصفا
۲۵	تعصب (منازعة) امير مبارك از امرای ابوسعید با فرزندان شیخ زاهد درس سامان و مرزنو شهر در خانلی و کشته شدن امیر مبارک به علت غیرت شیخ صفی	۹۹-۱۰۰	۱۰۹
۲۶	جدا کردن بی بی فاطمه در کودکی انارهای شیرین و ترش را از هم	۱۰۱-۱۰۲	۴۷

مراجع

۱- مقالات صفوة الصفا، تألیف درویش توکلی بن اسماعیل مشهور به ابن بزاز در قرن هشتم هجری، چاپ میرزا احمد تبریزی پیشوای ذهبیان، بمبئی ۱۳۲۹ هجری قمری، در مجلدی چهارصد صفحه‌ای که سیصد و پنجاه و هشت صفحه آن متن صفوة الصفا و باقی شامل چهار کتاب در متن و حاشیه است که ربطی به موضوع کتاب ابن بزاز ندارند. باب چهارم صفوة الصفا، «در کلمات و تحقیقات شیخ صفی الدین»، با عنوان: «حالات و مقالات و کرامات برهان المکاشفین عمدة العارفین شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی قدس سره از کتاب شریف صفوة الصفا»، بر حسب دستور آقای دکتر گنجویان پیشوای سلسله ذهبیه، در چاپ اسلامی، تهران ۱۳۵۱ خورشیدی، در ۱۲۳ صفحه به طبع رسیده است. برای «تجزیه و تحلیلی از صفوة الصفا» رك . نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره سوم سال دوازدهم، پاییز سال ۱۳۳۹، مقاله بازلی نیکی‌تین تحت همان عنوان، ترجمه آقای دکتر امیرخانی، ص ۲۷۳ تا ۲۸۷.

۲- سلسله‌الانساب صفویه، تألیف شیخ حسین پسر شیخ ابدال پیرزاده زاهدی در قرن یازدهم هجری، چاپ برلین ۱۳۴۳ هجری قمری به نفقه ادوارد براون، در ۱۱۶ صفحه، با «سراغاز» ی از حسین کاظم‌زاده ایرانشهر.

۳- احمد کسروی در: «آذری یازبان باستان آذربایجان»، تهران، بدون تاریخ چاپ، ص ۴۰؛ ادوارد براون در: «تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه

تازمان حاضر» ، ترجمه رشید یاسمی، چاپ سوم ، تهران ۱۳۴۵، ص ۴۳ و ۴۷ .
 ۴- لطایف الخیال ، تألیف محمد بن محمد دارایی شیرازی متخلص به عارف
 در ۱۰۷۶/۸ هجری قمری ، نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۴۳۲۵ . جلد دوم
 ص ۹۳ به بعد که مربوط است به : «ارباب کمال آذربایجان و نواحی قریب به آن»
 دارالارشاد اردبیل . برای معرفی و مشخصات این تذکره ، رک . تاریخ تذکره های
 فارسی، تألیف احمد گلچین معانی، جلد دوم ، دانشگاه تهران ۱۳۵۰، ص ۱۰۵-۸۷ .
 ۵- ص ۱۲ .

۶- سورة آل عمران ، آیه ۱۴۵ : وماکان ...

۷- اصل : سبب . سلب ، به دو فتحه اول، به معنی هر چیز ر بوده شده از مقتول
 است (المنجد و آندراج) .

۸- ص ۱۳ .

۹- اوداج بالفتح، جمع ودج بالكسر رگهای گردن (آندراج) .

۱۰- در سلسله النسب» از واسطه دوازدهم (سید جعفر بن سید محمد) است
 که عنوان سید برنامها افزوده میشود ، درحالی که در «صفوة الصفا» از همان واسطه
 اول این عنوان وجود دارد .

۱۱- درص ۴۶ «صفوة الصفا» این ازدواج را در سن هشتاد یا هفتاد و دو

سالگی شیخ زاهد نیز می نویسد .

پرتال جامع علوم انسانی

مؤسسات و انجمنهای جغرافیائی

حسین شکوئی

از اوایل قرن نوزدهم، تحقیقات علمی، اختراعات تکنولوژیکی، پیشرفتهای آموزشی، توسعه وسایل حمل و نقل، تکمیل ارتباطات و نشریات زمینه‌های کاملاً مساعدی جهت تأسیس مراکز تحقیقاتی و مؤسسات علمی فراهم ساخت. از طرف دیگر بالا گرفتن احساسات ناسیونالیستی آگاهی از خصیصه‌های طبیعی و انسانی کشورها را ایجاد نمود و بر طرز تفکر شهرنشینان نگرش تازه‌ای بخشید. این عوامل در قاره اروپا زمانی بظهور رسید که ملت‌های اروپائی در مسیر جریان استعماری جهت تصاحب و بهره‌برداری از سرزمینهای آفریقائی حریصانه می‌کوشیدند و سکونت اروپائیان را در نقاط دور افتاده لازم می‌شمردند. روی این اصل، شش سال بعد از جنگ واترلو، یعنی در سال ۱۸۲۱ اولین مؤسسه جغرافیائی در شهر پاریس گشایش یافت، به دنبال آن در سال ۱۸۲۸ انجمن جغرافیائی برلن تأسیس شد و در سال ۱۸۳۰ انجمن جغرافیائی سلطنتی انگلستان بوجود آمد^۱.

در سال ۱۸۳۲ مأمورین کمپانی هند شرقی، یک مؤسسه جغرافیائی در شهر بمبئی تأسیس کردند که هدف از تأسیس آن مطالعه و تحقیق در سرزمینهای آسیائی بود. این مؤسسه یک سال بعد به انجمن جغرافیائی

۱- Geography in the twentieth Century. pp. 547-548.